

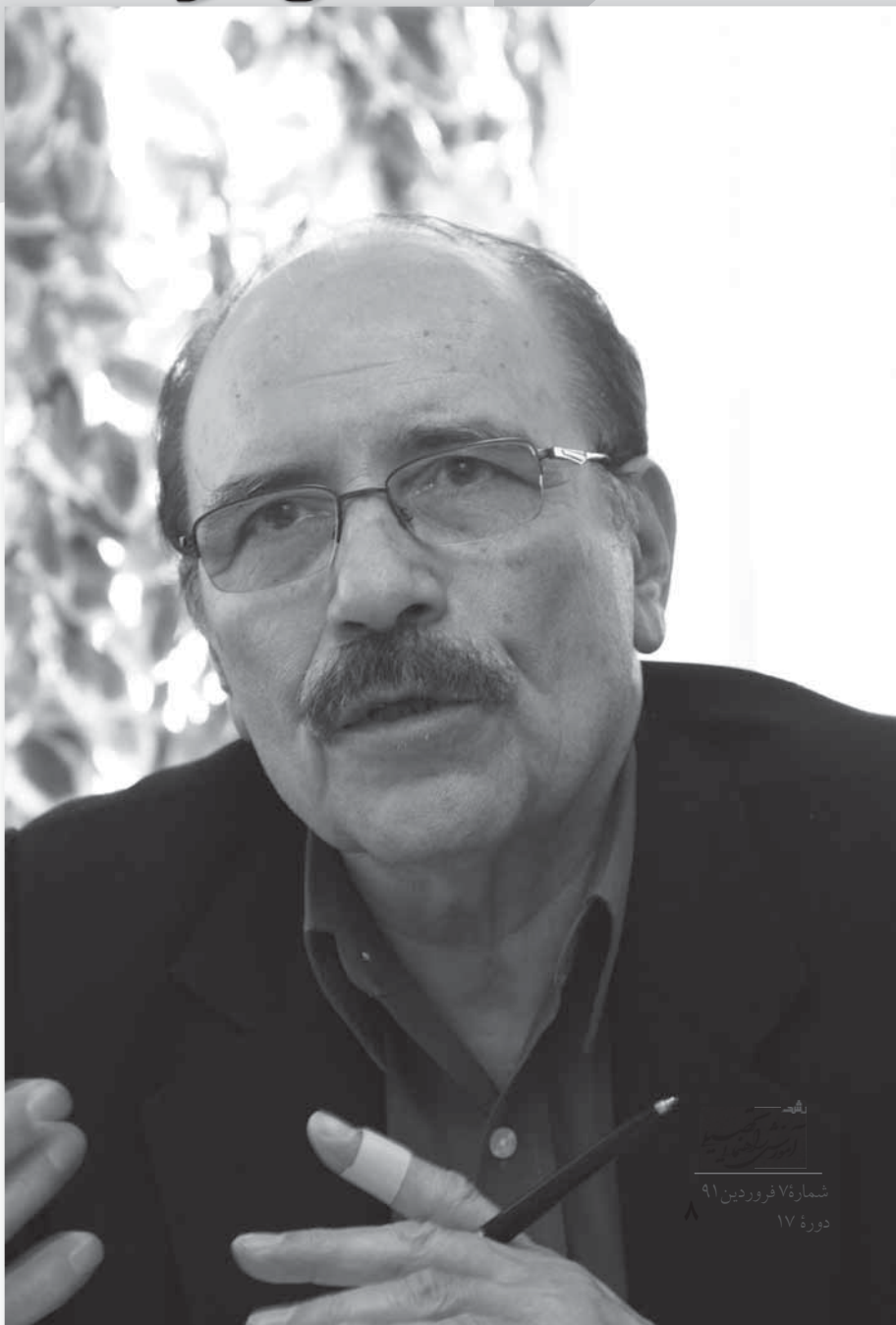
گفت‌وگو با دکتر عبدالله شفیع آبادی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی

گفت‌وگو

مشاورهٔ تحصیلی حلقهٔ مفقودهٔ نظام آموزشی

گفت‌وگو: فاطمه خرقانیان

گاهی انتخابی که دانش‌آموزان در زمینهٔ گزینش رشته‌ها و مشاغل انجام می‌دهند، عاری از هرگونه دلیل منطقی و اطلاعات مناسب است. دانش‌آموزان رشته‌ای را در کنکور برمی‌گزینند که تا حدود زیادی از محتوای آن بی‌اطلاعند و یا با استعدادها و توانایی‌هایشان سنخیت ندارد. گزینش اشتباه در یکی از مهم‌ترین انتخاب‌های زندگی، یا منجر به شکست‌های پی‌در پی، سرخوردگی و نیمه‌رها کردن رشته‌ای می‌شود که برای ورود به آن زحمات‌ها و موارث‌های بسیاری را متحمل شده‌اند و یا با وجود ادامهٔ تحصیل، بی‌علاقگی و در نهایت نارضایتی شغلی را تا پایان راه با خود دارند. در چنین چالش‌های کلیدی است که اهمیت «راهنمای شغلی و ضرورت مشاورهٔ تحصیلی در مدارس» به وضوح نمایان می‌شود. در مطلبی که پیش رو دارید، پیشگام علم مشاوره و بنیان‌گذار راهنمای شغلی در ایران، دکتر عبدالله شفیع آبادی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی از ضرورت راهنمای شغلی در نظام آموزشی می‌گوید.



وقتی معلم سر کلاس می‌رود باید روحیه اشتغال را تقویت کند

نظام آموزشی ما، نه یک گوشه چشمی، بلکه به تمامی باید به «شاغل مسئول شدن» در جامعه توجه کند

بروند؛ اصلاً نباید هر کسی به خودش اجازه دهد در هر زمینه‌ای اظهار نظر کند. افرادی که طرح می‌دهند باید از زبده‌ترین متخصص‌ها باشند.

○ حالا چرا اشتغال؟ علت این همه تأکید شما

نسبت به این موضوع چیست؟

● مسئله اشتغال مسئله اجتناب ناپذیر «انسان» است. ما می‌توانیم آدم بی‌سواد، بدون مسکن، ازدواج نکرده و... داشته باشیم، همه هم به زندگی خود ادامه دهند. اما اگر انسان غیرشاغل داشتیم، به مشکل جدی برمی‌خوریم. یعنی حیات و ممت ما در گرو اشتغال است. هم زندگی روزمره و هم زندگی اجتماعی و جامعه ما با بحث اشتغال درگیر است.

○ چگونه زندگی اجتماعی با بحث اشتغال گره

می‌خورد؟

● انسانی می‌تواند چنان زندگی سالمی را در پیش بگیرد که در عین داشتن شغل و محل درآمد، هویت و شخصیت خود را نیز حفظ کند و به فساد گرفتار نشود. پژوهش‌های موجود، ریشه مفاسد را در بیکاری می‌بیند. آدم بیکار اولاً وقت این را دارد که دنبال مفاسد برود. دوماً درامدی ندارد. چنین فردی چگونه گذران زندگی خواهد کرد؟ این جاست که من بارها و بارها گفته‌ام، ما باید سرمایه‌مان را برای ایجاد اشتغال بگذاریم. کشورهایی که به معضل اشتغال سامان دادند، نجات پیدا کردند. اگر اشتغال یک مملکت درست نشود، آن مملکت رو به زوال می‌رود و این یک واقعیت است. بیکاری جامعه را به تباهی می‌کشاند. البته این بدان معنا نیست که هر که بیکار است فاسد است. ابداً. اما فساد در فرد بیکار بسیار بیشتر است. چرا که او نیازمند است.

○ نظام آموزشی در این خصوص چه اقدامی

می‌تواند انجام دهد؟ نیاز امروز نظام آموزشی ما چیست؟

● نظام آموزشی باید به گونه‌ای طراحی شود که اگر روزگاری دانش‌آموز خواست از مدرسه کنار رود، کاری بلد باشد.

امروزه نیاز ما این است که برنامه‌هایمان، ورای آن چیزی باشد که در حال حاضر موجود است. چون برنامه‌های فعلی فقط در جهت پرورش ذهن است و آن چه کم دارد آشنایی با اشتغال، بازار کار، چگونگی ایجاد و شکار شغل است. بعضی می‌گویند شغل در جامعه نیست،

○ با توجه به سابقه شغلی و فعالیت‌های شما

در خصوص «مباحث مربوط به اشتغال»، می‌خواهیم

بدانیم اهمیت «راهنمای شغلی» را چگونه می‌بینید؟

● در وهله اول باید ببینیم که اصلاً چرا بچه‌های ما درس می‌خوانند. آن‌ها را به مدارس و بعد دانشگاه می‌فرستیم تا دوره‌ها و مقاطع تحصیلی را یکی پس از دیگری طی کنند و سپس وارد جامعه شوند. این وسط حلقه مفقوده کجاست؟ آیا ما بچه‌ها را به مدارس می‌فرستیم تا فقط خواندن، نوشتن و حساب کردن یاد بگیرند؟ اگر هدف ما صرفاً این باشد، بسیار اشتباه می‌کنیم. هدف غایی ما این نیست. یعنی وظیفه ما این نیست. وظیفه نظام آموزش و پرورش هم این نیست که بچه‌ها را صرفاً باسواد کند و از آموزشگاه بیرون بفرستد.

○ پس وظیفه نظام آموزشی چیست؟

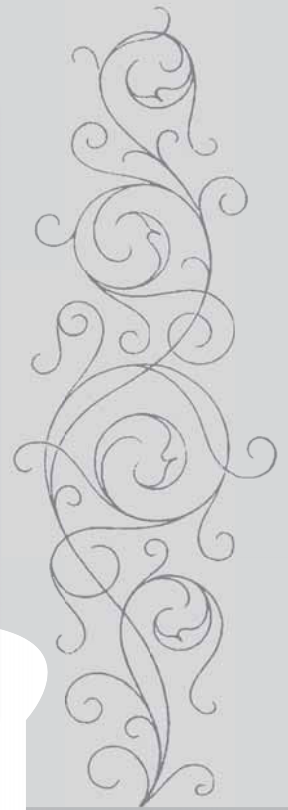
● ما هدف عالی‌تر و بالاتری در نظام آموزشی کشور و کلاً آموزش داریم. من اعتقاد دارم که آموزش دو هدف مهم را تعقیب می‌کند. اول: دانا کردن، آگاه کردن و باسواد کردن. دوم: علاوه بر آگاهی، نظام آموزشی باید ما را به عنوان یک «شهروند مسئول» تحویل جامعه دهد و اولین نیاز یک شهروند مسئول، وضعیت اشتغال اوست.

به عبارت دیگر نظام آموزشی ما، نه یک گوشه چشمی، بلکه به تمامی باید به «شاغل مسئول شدن» در جامعه توجه کند. این جاست که نظام آموزش و پرورش معنی پیدا می‌کند و گرنه، دلم خوش است که نامم کبوتر حرم است. شعر خوب می‌خوانند، انشا خوب می‌نویسند، اما آخر کار به کجا می‌انجامد؟

وقتی ما در نظام آموزشی بازنگری می‌کنیم باید به غایت این نظام که «شهروند مسئول» است توجه ویژه‌ای داشته باشیم؛ یعنی بخشی که در آن بحث اشتغال مطرح می‌شود. خدا حفظ کند کسانی را که در گذشته طرح کاد را بنا نهادند و خدا هدایت کند آن‌هایی که آن را برچیدند.

○ چرا؟

● اگر امکانات نداشتند و روش اجرای غلطی را برگزیدند، اما چه کسی می‌گوید که طرح کاد، طرح بدی است! این طرح، طرحی است که در آن فکر و ذهن دانش‌آموز با هم کار می‌کند و فقط محفوظات و نوشتن نیست، از او می‌خواهند تا کار کند. ما باید برای طرح‌هایی که می‌دهیم به طور جدی و سنجیده برنامه‌ریزی کنیم. نباید طرح‌ها به این سادگی بیابند و بعد به سرعت از بین



عکس: غلامرضا پیرامی

ما می‌توانیم آدم بی‌سواد، بدون مسکن، ازدواج نکرده داشته باشیم، همه هم به زندگی خود ادامه دهند. اما اگر انسان غیرشاغل داشتیم، به مشکل جدی برمی‌خوریم

اما حقیقت این است که اگر برنامه‌ریزی‌ها صحیح باشد اشتغال هم زیاد می‌شود. آدم‌ها باید در جاهایی گمارده شوند که بتوانند برنامه‌های کارآمد بنویسند و ارائه دهند.

○ جنبه دیگر این قضیه، این است که بچه‌های ما اصلاً با مشاغل آشنا نیستند. در چنین شرایطی وظیفه معلمان چیست؟

● ما باید ابزار اشتغال را معرفی و روحیه برخورداری از آن را برای آینده در فرد ایجاد کنیم. آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم جوانی که ریاضی فیزیک می‌خواند و یا دانش‌آموزی که علوم انسانی می‌خواند، برای چه این یا آن رشته را انتخاب کرده است؟ فلسفه وجودی این رشته‌ها چیست؟ فلسفه وجودی رشته‌ها یعنی ایجاد اشتغال! یعنی فرض بر این است که این دانش‌آموز در آینده می‌تواند مهندس برق، عمران، صنعت و... شود. کسی که علوم تجربی می‌خواند هم به همین صورت؛ یعنی فرض بر این است که او در آینده پزشک، دندان‌پزشک و... شود. در حالی که وقتی این بچه‌ها دیپلم می‌گیرند، همه یکسان نگرسته می‌شوند. حال آن‌که این طرز نگرش بسیار غلط است. هزینه آموزش و تربیت دانش‌آموزانی با دیپلم انسانی، ریاضی و یا فنی حرفه‌ای مسلماً با یکدیگر متفاوت است. با این همه تفاوت، تنها کاری که ما در آخر می‌کنیم این است که بگوییم مبارک است، همه شما دیپلم گرفتید. ○ با این حساب معلمان و نظام آموزشی چه کاری باید انجام دهند؟

● حرف من این است که ما بایستی بحث اشتغال و ضرورت آن را در مدارس مطرح سازیم. وقتی معلم سر کلاس می‌رود باید روحیه اشتغال را تقویت کند.

نه این که یکی دو جزوه بدهد و بعد تمام. بحث اشتغال هم چون مباحث دینی باید با ذات و درون درس تلفیق شود و جزئی از فرایند آموزش باشد. برنامه‌ها و کتاب‌ها باید با نگرش شغلی نوشته شوند. برنامه‌ها را باید طوری طراحی کنیم تا مطالب روح شغلی پیدا کنند و نگرش نسبت به اشتغال در وجود دانش‌آموز نفوذ کند. او باید این حقیقت را کاملاً باور کند که: «من درس می‌خوانم تا انسانی مسئول، دین‌دار و شاغل باشم.» و انتخاب رشته تحصیلی معنای کاربردی و عملی پیدا کند؛ آن جاست که نظام آموزشی ما معنادار می‌شود.

○ اولین قدم برای رسیدن به چنین نظامی چیست؟

● اولین قدم، انتخاب مدیرانی است که به حد کافی به دو بعد زندگی یعنی «دانا کردن» و «رویکرد اشتغالی داشتن» باور داشته باشند. زیرا تنها سخن فردی که معتقد به موضوع باشد، باور پذیر است. به قول معروف: سخنی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

○ و دومین قدم؟

● دومین قدم برنامه‌ریزی است. قطعاً این مدیران برای مدارس خود سلسله بازدهی‌هایی خواهند داشت و سخنرانی، نشریه و بحث در کلاس را هم پیش‌بینی می‌کنند. به هر حال باید ارزش مشاغل برای بچه‌ها مطرح شود. ما اکنون باید تا دیر نشده میخ آن را در مدارس بکوبیم. بیایم برنامه‌ای فکر کنیم، ببینیم چه کاری باید انجام دهیم، راهنمایی تحصیلی و شغلی را به طور جدی و صحیح طراحی و اجرا کنیم تا بچه‌ها درباره مشاغل آینده فکر کنند.